

قدرت بسیج‌گری نظام اسلامی

تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که نحله‌های دیگر فکری همچون لیبرال‌ها و ناسیونالیست‌ها هیچ موقع نتوانستند ملت را برای اهداف مدنظر بسیج نمایند. به همین دلیل در بزنگاه‌های مهم حیاتی کشور همیشه مردم غایب صحنه بودند. مرور رخدادهای ۱۵۰ سال اخیر نظیر شهریور ۱۳۲۰، دو جنگ جهانی، اسفند ۱۲۹۹ و کودتای ۱۳۳۲ نشان می‌دهد که نظام مستقر نتوانست ملت را در مقابل تهدیدات و بحران‌های ملی بسیج نماید. در دوران دو قطب‌بندی روس - انگلستان، ایران یا به دنبال یکی از آنان بود یا به دنبال نیروی سوم می‌گشت (فرانسه، آمریکا) که با تکیه بر آن به توازن قوا دست یابد. با انقلاب اسلامی، راهبرد نه شرقی و نه غربی مبتنی بر اصل قرآنی «نفی سبیل» به عنوان راهبرد تعامل با قدرت‌های بزرگ قرار گرفت و در مواجهه نظام سیاسی با قدرت‌های بزرگ توازن قوا با حضور ملت در صحنه‌های مختلف سامان گرفت. این در حالی است که رهبران انقلاب اسلامی هنوز برای بسیج اجتماعی ایرانیان از اصل «جهاد» نیز استفاده نکرده‌اند. در پیشامدهای سیاسی، مانند حمایت از ملت‌های مسلمان در مقابل حاکمان، روز قدس، ۱۳ آبان، ۲۲ بهمن و بحران‌های اجتماعی همانند سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ اصل تمام‌کننده مردم بوده‌اند. میدان‌داری مردم و حضور و مطالبه آنان در برخی صحنه‌ها به صورتی است که حکومت نیز نمی‌تواند مسیرهای طی شده را کند یا متوقف نماید. مطالبه هسته‌ای نمونه‌ای از بالا رفتن توقعات اجتماعی نسبت به حاکمیت بود. مشارکت‌های سیاسی غیرتوده‌ای همچون انتخابات نیز نشانگر قدرت بسیج‌گری حاکمیت است. به صورتی که مشارکت سیاسی ایرانیان معمولاً از میانگین جهانی بالاتر است. بنابراین در مقایسه دو الگوی بسیج‌گر قبل و بعد از انقلاب اسلامی می‌توان مشاهده کرد که اسلام و رهبران مذهبی نسبت به ناسیونالیسم تجددخواه و رهبران آن قدرت بسیج‌گری برتری دارند. حتی ملی‌گراهای ناهمسو با دولت پهلوی همانند جبهه ملی و نهضت آزادی نیز نتوانستند از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۵۷ ملت را در مقابل نظام پهلوی بسیج نمایند. اما با ورود امام خمینی، روحانیت شیعه و شبکه مساجد به مبارزه، روند فروپاشی نظام مستقر تسریع گردید. انقلاب اسلامی نشان داد که هیچ عاملی مانند اسلام نمی‌تواند در امر «ملت‌سازی» و «بسیج اجتماعی ایرانیان» مؤثر باشد. ملتی که از جنگ‌های ایران و روس تا انقلاب اسلامی در همه صحنه‌های تحقیر و تجزیه ملی غایب بوده است، در ۳۶ سال گذشته همه بحران‌های ملی و پیچیده را با حضور خود هضم و حل نموده است که قدرت تمام‌کنندگی آن در

نهم دی ماه ۱۳۸۸ آخرین حضور از این جنس است. انقلاب اسلامی توانسته است هویت‌های چهارگانه ایرانیان را با هم ببیند و به رسمیت بشناسد و این خود رمز حفظ و انسجام ملی است.

قدرت انطباق و سازگاری هویت‌های چهارگانه ایرانیان زیرساخت بسیج‌گری اجتماعی

همه ایرانیان دارای چهار هویت ملی، دینی، قومی و مدرن هستند که نباید هیچ یک را نادیده گرفت. لیبرال ناسیونالیست‌های صدر مشروطه و روشنفکران عصر پهلوی اول، بر این باورند که سنت و مدرنیته دو مقوله مجزا و ناسازگار هستند و لازمه رسیدن به تمدن امروزی عدول از سنت‌ها و ارزش‌های دینی است و سال‌ها برای این مهم تلاش کردند. پوشش زنان و لباس روحانیت را مانع ورود به سیستم بوروکراسی و دیوان‌سالاری می‌دانستند و حدود و احکام دینی و فقهی را ریسمانی به دست و پای زندگی امروزی قلمداد می‌کردند و برای تحقق جامعه و دولت مدرن تا مرز سرکوب، قتل و زندانی کردن مذهب‌یون پیش رفتند. حتی در انقلاب مشروطه نوعی سردرگمی بین علمای شیعه به چشم می‌خورد که منجر به اتخاذ مواضع ناهمسو گردید. امام خمینی اثبات کرد که می‌توان در عصر حاضر علاوه بر تکیه بر اسلام و مبنا قرار دادن آن در عرصه سیاست و حکومت، شاخص‌های حکومتی مدرن را نیز در دولت‌سازی لحاظ نمود که مجلس، انتخابات، مشارکت سیاسی، دانشگاه، سینما، نهادهای دیوان‌سالاری جدید، پیوستن به نهادهای بین‌المللی و تبعیت از حقوق بین‌الملل، تأکید بر تکنولوژی و رفاه ملی و طراحی مکانیسم‌هایی برای انتخاب تمام ارکان نظام توسط مردم، نمونه‌های آن است. بنابراین اسلام با نمادها و دستاوردهای مدرنیته مخالف نبود، بلکه در تلاش بود ماهیت حقیقی نظام جمهوری اسلامی ایران به مثابه مظلوم مد نظر قرار گیرد تا تفاوت ماهوی انقلاب اسلامی با انقلاب‌های دیگر محفوظ بماند. ناسیونالیست‌ها، اسلام و مدرنیسم را دو مقوله ناسازگار و ناهمسو می‌دانستند اما انقلاب اسلامی ضمن به رسمیت شناختن مؤلفه‌های اصلی مدرنیته، تلاش کرد از تجربه غرب نیز استفاده نماید و با بومی‌سازی دستاوردهای غرب بین اصول و چارچوب‌های دینی و رهیافت‌های جدید بشری هماهنگی و همسویی برقرار کند. پذیرش جمهوری اسلامی به جای حکومت اسلامی توسط امام خمینی و گنجاندن آن در قانون اساسی مهم‌ترین شاخص پذیرش مدرنیته در جمهوری اسلامی ایران است. لذا باید حفظ هویت ملی، دینی، قومی و مدرن ایرانیان را از مهم‌ترین علل استمرار و قدرت بسیج‌گری نظام جمهوری اسلامی در ایران دانست.

لیبرال‌ها و ناسیونالیست‌ها در طول حاکمیت ۷۲ ساله خود بر ایران، هیچ‌گونه تلاشی جهت حفظ ارزش‌های اسلامی نداشتند. به تعبیر دیگر اندیشه‌ای که بتواند ضمن حفظ ارزش‌های غالب در جامعه ایران، مسیر شکوفایی علمی، فنی و اقتصادی را فراهم کند وجود نداشت. معمولاً نهادسازی‌ها جهت مقابله با ارزش‌های دینی صورت می‌گرفت. ایجاد فراموشخانه، کانون بانوان، فرهنگستان زبان، دانشگاه، مراکز فرهنگی و... در راستای تضعیف حوزه دینی جامعه بود. درگیر شدن با مسئله حجاب، ایجاد شرایط سختگیرانه بر روحانیت و کاهش جدی روحانیت در کشور، پوشاندن کت و شلوار و کلاه پهلوی به آنان در ادارات و... بخشی از این تقابل و ستیز بود. روحانیت تراز اول تشیع در ایران فقط به شرط عدم دخالت در سیاست و مشغول بودن به درس و بحث فقهی و حوزوی محترم بودند.

راه‌اندازی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی محلی در سراسر کشور مکانیسمی است که کثرت در عین وحدت ایرانی را در بعد فرهنگی، زبان و رسومات به رسمیت می‌شناسد و با برگزاری جشنواره‌های مختلف فرهنگی - قومی از حذف فرهنگ و رسوم محلی اقوام پیشگیری می‌کند. بنابراین جمهوری اسلامی هم بر آوردهای ملی پای می‌فشارد و هم دستاوردهای تمدن اسلامی را همسو با آوردهای ملی معرفی می‌کند. جدول پیوست می‌تواند گواه حضور ملت در بحران‌های سیاسی - اجتماعی ایران معاصر باشد و نشان می‌دهد کدام ایدئولوژی در به میدان آوردن مردم و حفظ منافع ملی مؤثر بوده است و این الگوی موفق را باید چراغ راه مدلی برای آینده قرار داد.

در ادامه قدرت بسیج‌گری حاکمیت سه دوره مدرن ایرانی یعنی از مشروطه تا ۱۳۲۰ و پایان پهلوی اول و از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ و سپس پس از انقلاب اسلامی بررسی خواهد شد.

۱- قدرت بسیج‌گری از مشروطه تا پایان پهلوی اول

پهلوی اول در طول چهار سال نخست‌وزیری و ۱۶ سال پادشاهی، هیچ موقع نتوانست ملت را در راستای منافع ملی بسیج کند. عمده‌ترین دلایل این مسئله، نگاه بدبینانه مردم به کودتا بود، دلیل دوم این بود که روشنفکران لیبرال که مؤید حکومت پهلوی اول بودند به نخبه‌گرایی باور داشتند و حرکت‌های توده‌ای را نمی‌پسندیدند چراکه اصولاً لیبرالیسم به بسیج اجتماعی معتقد نیست. انتخابات به عنوان نماد مشارکت ملی، در این سال‌ها به صورت گزینی انجام می‌شد. دولت مدرن مشارکت این گروه از نخبگان سنتی و پرنفوذ جامعه ایران شد، بلکه به تدریج با انحصار تجارت خارجی، مصادره زمین‌های مالکین بزرگ و ایلات و سرانجام رویارویی با روحانیون و خارج ساختن آنها از حوزه اقتدار سیاسی و

قضایی به مشارکت این اقشار سنتی جامعه ایرانی در حیات سیاسی و اجتماعی پایان داد. دولت به لحاظ اقتصادی، نظامی و اداری دست به نوسازی ایران زد اما مسئله مشارکت را لاینحل باقی گذاشت. به عبارت دیگر با از میان رفتن زمینه‌های مشارکت سنتی نخبگان گوناگون جامعه ایرانی، دولت زمینه را برای فراهم ساختن اشکال جدید مشارکت فراهم نساخت و به مجراهای جدید مشارکت سیاسی نظیر احزاب سیاسی و انجمن‌ها اجازه رشد نداد. همین اقتدارگرایی دولت مدرن بود که مانع مشارکت نخبگان سنتی و تحصیلکرده جدید در امور سیاسی کشور شد و زمینه را برای سیاسی شدن اختلافات زبانی و مذهبی و تبدیل آنها به ابزاری مناسب برای قدرت برافراشتن در برابر دولت اقتدارگرای متمرکز مدرن فراهم ساخت (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۳۷۷). بنابراین رضا شاه در بحران جنگ دوم جهانی نتوانست ملت را در مقابل بیگانه به میدان بطلبد و از سوی دیگر هنگام خروج وی از کشور نه تنها مردم به دفاع از پادشاه کشور برخاستند، بلکه از رفتن وی نیز خوشحال بودند. نداشتن مبانی منطقی و بومی و فقدان قدرت توجیه اهداف و آرمان‌های حکومت و ستیز مستقیم با دین از جمله مواردی بود که چسب لازم را برای پیوند مردم و حاکمیت ایجاد نکرد. مردمی که با زور سرنیزه به همه سنجاق شده بودند به صورت طبیعی نمی‌توانستند هنگام خطر همدیگر را پیدا کنند. بنابراین در هیچ نوشته‌ای یافت نشد که پهلوی اول برای حل مشکلات کشور به حضور ملت نیاز داشته باشد یا آنان را فراخواند. سرکوب قیام‌هایی نظیر کلنل پسیان، میرزا کوچک جنگلی، شیخ خزعل و خیابانی نیز به وسیله ارتش انجام شد و در هیچ کدام از موارد فوق مردم با حاکمیت همراه نبودند.

در مواردی مانند جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم و کودتای ۱۲۹۹ مردم در تحقق یا تأیید و رد بحران هیچ نقش و جایگاهی نداشتند.

۲- قدرت بسیج‌گری پهلوی دوم و مصدق

کاشانی بعد از تحقق کودتای ۱۳۳۲ به آسیب‌شناسی موضوع می‌پردازد و علت اصلی توفیق کودتا را به توهم مصدق نسبت به جایگاه مردمی‌اش ارجاع می‌دهد، بنابراین کاشانی سعی می‌کند علت دور شدن مردم از اطراف این اسطوره ملی را گوشزد کند. کاشانی اعمال مصدق را سبب دوری مردم از اطراف وی می‌داند و در این میان عنصر اصلی را فاصله خود از مصدق و توجه مردم به خود می‌داند: «این مصدق راه را گم کرد و مستحق این عاقبت بود. تمام هم و کوشش او این شده بود که مردم فریاد زنند: «زنده باد مصدق.» او برای این کشور کاری نکرد نه یک خرابی را تعمیر کرد، نه خیابانی را

افتتاح کرد و نه خزانه را نجات داد و نه ملت را متحد ساخت و حتی در مورد نفت که او ادعا داشت صاحب فکر ملی ساختن نفت است. اگر این اتحادی که من در صفوف ملت به وجود آوردم نبود هرگز ملی نمی‌شد (علوی، ۱۳۸۶، ص ۸۲).

کاشانی با صراحت خود، یعنی اسلام و روحانیت را محور اتحاد صفوف می‌داند و گرایش مردم به مصدق را به خاطر حمایت روحانیت از وی می‌داند. کاشانی می‌خواهد این نکته را تفهیم کند که مصدق نمی‌خواست باور کند که بسیج اجتماعی مردم در حمایت از وی به خاطر روحانیت است و می‌خواست ثابت کند که آنچه من می‌کنم مورد حمایت ملت است و به همین دلیل احساس بی‌نیازی از حمایت دیگران می‌کرد. کاشانی می‌گوید: مصدق می‌کوشید برای تبلیغ به نفع خود از اوضاع استفاده کند. همه امیدش این بود که مردم به تلگرافخانه هجوم آورند و تلگراف‌های پشتیبانی و تبریک او را مخابره کنند. من و مصدق دو روح در یک بدن بودیم ولی او خیانت کرد. به من و کشورش خیانت کرد. سه قدرت کشور را خود به تنهایی در دست گرفت (سه قوه). خود او می‌گفت وکیل مردم است و اگر پارلمان هر یک از اختیارات خود را به دیگران واگذارد، مرتکب خیانت عظیمی شده است (زمانی که مصدق در مجلس بوده) ولی خود او این کار را کرد. او فریاد می‌زد که دولت‌ها نماینده ملت‌ها نیستند، ولی خودش وقتی به حکومت رسید سخنش را فراموش کرد. سیاست دیگری در پیش گرفت که سرانجامش محصور ساختن ایران در خود ایران بود. قبل از اینکه من با مصدق مخالفت کنم، ملت با او بود ولی پس از اینکه من با مصدق به مخالفت پرداختم ملت از دور او پراکنده شد. این تنها مصدق نبود که با انگلیسی‌ها جنگید، همه ایران جنگیدند ولی در فراندوم، ملت از مصدق طرفداری نکرد. این کمونیست‌ها بودن که از او پشتیبانی کردند (علوی، ۱۳۸۶، ص ۸). گرایش کمونیست‌ها به مصدق در جامعه اسلامی که توده مردم کمونیست را معادل الحاد و بی‌دینی می‌دانستند از جمله مواردی است که حمایت‌های مردمی از مصدق را عقیم گذاشت، چراکه مردم احساس می‌کردند این جریان وابسته به شوروی و بدیلی برای انگلیس می‌شود. کاشانی انحلال پارلمان به عنوان نماد مردم‌سالاری را بزرگ‌ترین اشتباه مصدق می‌داند و می‌گوید: مصدق وقتی پارلمان را منحل کرد با دست خود خاندانش را خراب کرد. اگر پارلمان موجود بود شاه نمی‌توانست قبل از جلب موافقت پارلمان حکم عزل او را صادر کند (همان). بنابراین می‌توان اینگونه جمع‌بندی نمود که مصدق با عدم عمل به قول‌های داده شده به کاشانی و فدائیان اسلام از یکسو و تقاضای اختیارات غیرقانونی و انحلال پارلمان از سوی دیگر و نزدیکی به حزب توده عملاً از هیبت یک رهبر ملی خارج شده بود و علاوه بر آن به قول کاشانی اقدام خاصی در راستای حل مسائل مردم نیز انجام

نداد. بنابراین انگلیس و امریکا با دقت در جایگاه اجتماعی وی وارد عرصه شدند و مصدق در این لحظه متوجه شد که از مردمی که شعار «زنده باد مصدق» می‌دادند خبری نیست و حمایت‌های پیشین نیز نه در حمایت از شخص که به دعوت روحانیت بوده است.

بنابراین کودتا محقق شد و شاه برگشت و دولت سرنگون شد اما از مردمی که در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در خیابان بودند، هرگز خبری نشد.

۳- قدرت بسیج‌گری بعد از انقلاب اسلامی

توان بسیج‌گری اسلام در دوران پس از انقلاب اسلامی را باید با توجه به دو مسئله دیگر فهمید: ۱- مطالعه قدرت بسیج‌گری نظام سیاسی در ایران از شروع تجدد تا انقلاب اسلامی و ۲- فشارهای همه‌جانبه دنیای غرب برای ساقط کردن نظام سیاسی در ایران.

مطالعه دو مؤلفه مذکور می‌تواند شاخصی برای ارزیابی قدرت ذکر شده باشد. مقایسه دوران پس از انقلاب با قبل از آن در بخش مقایسه الگوها آورده خواهد شد اما نمی‌توان تردید کرد که جمهوری اسلامی در مقابل هجمه رسانه‌ای، اقتصادی، نظامی و فرهنگی غرب بر بسیج اجتماعی ملت تکیه کرده است. بحران‌های سیاسی- اجتماعی و جنگ توسط توده‌های مردم مرتفع گردیده است. جنگ هشت ساله با عراق با ارتش کلاسیک و فروپاشیده صدر انقلاب امکانپذیر نبود. مشارکت سیاسی در ۳۲ انتخابات سراسری به‌رغم جنگ، محاصره اقتصادی، کمبودها، تورم و بیکاری در طول ۳۴ سال گذشته همیشه بین ۵۰ تا ۸۵ درصد بوده است. راهبرد غرب برای فروپاشی از درون که در قالب جنبش‌های اجتماعی جدید و شخصیت‌پردازی انجام می‌شود با حضور میدانی ملت ناکام مانده است. حوادث سال ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸، اعلام جنگ مسلحانه سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۶۰ و ترور هزاران نفر از مسئولان و مردم عادی با حضور ملی مردم در صحنه به شکست انجامیده است. قدرت بسیج‌گری در جمهوری اسلامی را باید متأثر از ایدئولوژی اسلام، روحانیت شیعه، تاریخ عاشورا و تحقیر ملی ایرانیان در ۱۵۰ سال گذشته دانست.

در حوزه سلبی نیز نظام جمهوری اسلامی قدرت کنترل بسیج اجتماعی را دارد. به طور مثال پس از خطبه نماز جمعه ۸۸/۳/۲۹ آیت‌الله خامنه‌ای و اطمینان به مردم مبنی بر عدم تقلب در انتخابات، هرگز مردمی که در اعتراض به نتایج انتخابات در روز ۸۸/۳/۲۵ به خیابان‌ها آمده بودند، در آن سطح و کمیت برنگشتند.

دوام ۲۳۰ ساله حکومت صفویه در ایران و قدرت یکپارچه‌سازی ایران نشان می‌دهد که قدرت بسیج‌گری اسلام و خصوصاً تفکر شیعی می‌تواند نجات‌بخش در بحران‌ها و تأمین‌کننده منافع ملی باشد. این در حالی است که تاکنون از ابزار جهاد توسط رهبران انقلاب اسلامی استفاده نشده است که اگر این بود، مانور اجتماعی مردم در صحنه‌های مختلف بیشتر نمایان می‌شد. ایجاد فاصله بین مردم و حاکمیت یکی از مهم‌ترین راهبردهای غرب در دو دهه اخیر بوده است، اما واکنش جمهوری اسلامی نسبت به آن بر بسیج اجتماعی استوار است و تا حدود زیادی موفق عمل کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد اعتقاد امام مبنی بر ملت ما بهتر از ملت رسول الله و ملت امیرالمؤمنین در کوفه است، محقق گردید و جمهوری اسلامی بحران‌های زیر را با حضور مردم حل نموده است: ۱- جنگ هشت ساله ۲- تحریم اقتصادی ۳- تجزیه‌طلبی ۴- ترور ۵- کودتا نوژه ۶- غائله منافقین و بنی‌صدر ۷- فتنه ۱۳۷۸ ۸- فتنه ۱۳۸۸ ۹- ۳۴ انتخابات بالای ۵۰ درصد ۱۰- حمایت از رهبری بعد از امام و... ناسیونالیست‌ها هیچ موقع نتوانستند ملت را برای اهداف مدنظر بسیج نمایند. در بزنگاه‌های مهم حیاتی کشور همیشه مردم غایب صحنه بودند. در شهریور ۱۳۲۰، دو جنگ جهانی و اسفند ۱۲۹۹، نظام مستقر نتوانست ملت را در مقابل تهدیدات بسیج کند. در دوران دو قطب‌بندی روس-انگلستان، ایران یا به دنبال یکی از آنان بود یا به دنبال نیروی سوم می‌گشت (فرانسه، آمریکا) که با تکیه بر آنان به توازن قوا دست یابد. با انقلاب اسلامی، اصل نه شرقی و نه غربی مبتنی بر اصل قرآنی «نفی سبیل» به عنوان راهبرد تعامل با قدرت‌های بزرگ قرار گرفت و در مواجهه نظام سیاسی با قدرت‌های بزرگ توازن قوا با حضور ملت در صحنه‌های مختلف سامان می‌یافت. این در حالی است که رهبران انقلاب اسلامی برای بسیج اجتماعی، هنوز از اصل «جهاد» نیز استفاده نکرده‌اند. در پیشامدهای سیاسی، مانند حمایت از ملت‌های مسلمان در مقابل حاکمان، روز قدس، ۱۳ آبان، ۲۲ بهمن و بحران‌های اجتماعی همانند سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ اصل تمام‌کننده مردم بوده‌اند. میدان‌داری مردم و حضور و مطالبه آنان در برخی صحنه‌ها به صورتی است که حکومت نیز نمی‌تواند مسیرهای طی شده را کند یا متوقف نماید. مطالبه هسته‌ای نمونه‌ای از بالا رفتن توقعات اجتماعی نسبت به حاکمیت است. مشارکت‌های سیاسی غیر توده‌ای همچون انتخابات نیز نشانگر قدرت بسیج‌گری حاکمیت است. به صورتی که مشارکت سیاسی ایرانیان معمولاً از میانگین جهانی بالاتر است. بنابراین در مقایسه دو الگوی بسیج‌گری می‌توان مشاهده کرد که اسلام و رهبران مذهبی نسبت به ناسیونالیسم و رهبران آن قدرت بسیج‌گری برتری دارند. حتی ناسیونالیست‌های ناهمسو با دولت پهلوی همانند جبهه ملی و نهضت آزادی از سال ۱۳۲۹

تا ۱۳۵۷ نتوانستند ملت را در مقابل نظام پهلوی بسیج نمایند اما با ورود امام خمینی، روحانیت شیعه و شبکه مساجد به مبارزه، روند فروپاشی نظام مستقر تسریع گردید.

قدرت بسیج‌گری حاکمیت در سه مقطع تاریخی در بحران‌های ملی ایران معاصر:

| ملاحظات | حفظ منافع ملی | قدرت بسیج‌گری حاکمیت | مصادیق بحران ملی | ایدئولوژی حاکم |
|---------------------------------------|---------------|----------------------|-------------------------------------|--|
| مردم غایب صحنه | — | — | جنگ اول جهانی (اشغال ایران) | حاکمیت ناسیونالیسم تجدد خواه |
| مردم غایب صحنه | — | — | کودتای ۱۲۹۹ | |
| مردم غایب صحنه | — | — | جنگ دوم جهانی (اشغال) | |
| مردم غایب صحنه | — | — | اخراج پهلوی اول | |
| مردم غایب صحنه | + | — | اعلام خودمختاری کردستان و آذربایجان | حاکمیت ناسیونالیسم باستانگرا یا دولت ملی |
| همراهی مذهب‌یون و ملیون | + | + | سرنگونی دولت قوام قیام ۱۳۳۱ | |
| مردم غایب | — | — | کودتای ۱۳۳۲ | |
| مردم غایب | — | — | استقلال بحرین | |
| حضور مردم پائیز ۱۳۵۷ | + | + | شروع انقلاب اسلامی | حاکمیت اسلامی سیاسی |
| شکل‌گیری بسیج مردمی | + | + | تجزیه طلبی | |
| بسیج مردمی | + | + | جنگ تحمیلی | |
| مشارکت سیاسی در دوران تحریم و استقامت | + | + | تحریم اقتصادی | |
| قیام ۷۸/۴/۲۳ | + | + | تیرماه ۱۳۷۸ | |
| قیام ۹ دی | + | + | فتنه ۱۳۸۸ | |
| استقامت ملی | + | + | بحران هسته‌ای | |
| محوریت - بسیج - سپاه | + | + | پیروزی منطقه‌ای | |
| حمایت عمومی ملت | + | + | مسئله خلیج فارس و جزایر سه‌گانه | |
| مشارکت بالای ۵۰٪ در همه موارد | + | + | ۳۴ انتخابات | |

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.